



کتاب ولایت فقیه بود. کتاب حکومت اسلامی امام راحل که بنده افتخار بازنویسی و نیز مشارکتی در محتوای آن داشتیم، از کتاب‌هایی است که در پیش‌برد انقلاب بسیار سرنوشت‌ساز بود.

پیش‌بینی یا پیش‌اندیشی آینده‌ی انقلاب اسلامی، کاربردی کردن و رهبری انقلاب به سوی هدف عالی خود و فهم همگانی از آن‌چه در انقلاب اسلامی و سه دهه‌ی پس از آن رخ داده است، مستلزم مجهز شدن به انقلاب‌شناسی است؛ اما متأسفانه در سی سال گذشته انقلاب‌شناسی پیشرفتی نکرده است. چنین اندیشه‌هایی که در قبل از انقلاب موجود بودند (هم از نظر محتوا و هم از نظر ادبیات) از صحنه‌ی تبلیغات و انتشارات جامعه محو و کنار گذاشته شدند. اگر همان ادبیات ادامه پیدا می‌کرد، امکان این بود که کسانی در میان متفکران جدید و علمای حوزه و دانشگاه، پیدا شوند که آن را تکمیل کنند. این تکمیل و تصحیح مسلماً باید انجام و سامان می‌یافت تا بتوانیم انقلاب را به

دو نگاه

دولت و حیاتی نبوی یک سازمان‌دهی اجتماعی است، به نحوی که تکرار و تقلیدی از سازمان‌دهی اجتماعی ۲۳ ساله عصر نبوی - که خدا بر آن صحنه گذاشته است - باشد. «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی». این نعمت به پایان رسیدن آموزه‌های وحیانی و محتوای قرآن است و بر این اساس تفقه فی الدین به‌طور کامل برای تمام بشریت امکان‌پذیر خواهد شد

علمی بر محتوای قرآن کریم و بر سیره نبوی که فرع بر آن است، رخ می‌دهد.

لطفاً درباره‌ی دولت و حیاتی نبوی بیشتر توضیح دهید و بفرمایید حکومت ما برای نزدیک شدن به آن، باید چه اقداماتی را انجام دهد و در این راستا چه تغییراتی باید در قانون اساسی رخ دهد؟

این یک سازمان‌دهی اجتماعی است، به نحوی که تکرار و تقلیدی از سازمان‌دهی اجتماعی ۲۳ ساله عصر نبوی که خدا پر آن صحنه گذاشته است - باشد. «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی». این نعمت به پایان رسیدن آموزه‌های وحیانی و محتوای قرآن است و بر این اساس تفقه فی الدین به‌طور کامل برای تمام بشریت امکان‌پذیر خواهد شد. بشر، علم حقوق اساسی را با عقلانیت - و نه با وحی - ایجاد کرده است. موضوع این علم، بررسی قانون اساسی است که نحوه‌ی خود قانون‌گذاری را در تمام زمینه‌ها مشخص می‌نماید. سپس تفکیک حاکمیت صورت گرفته و سه نهاد مفسنه، قضاییه و مجریه شکل می‌گیرد.

پیش‌بریم و به هدف‌نهایی‌اش یعنی استقرار دولت و حیاتی نبوی برسائیم. این کار می‌توانست ظرف یک سال اول پس از انقلاب انجام شود، اما چرا نشد؟ یکی از علل آن، کنار گذاشته شدن همان ادبیات است. آن ادبیات در حدی است که می‌تواند انقلاب‌های ملی و انقلاب‌های ضد استبدادی آزادی‌بخش را سامان دهد.

نیاز کنونی ما در این سالگرد انقلاب اسلامی آن است که مردم انقلاب‌شناس شوند. انقلاب‌شناسی با این که در معتبرترین دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود و اساتید و متخصصان خاص خودش را دارد، در سطح جهان نیز دچار نقصان است. جامعه‌شناسی‌های سیاسی و جامعه‌شناسی‌های انقلاب آن‌ها نمی‌توانند دردی از انقلاب اسلامی ما دوا کنند. باید در جهان اسلام مطالعاتی روی انقلاب تکاملی تحت نظر مدیریت و رهبری خداوند متعال، صورت پذیرد؛ انقلابی که پیامبر(ص) مجری آن است و قدم به قدم طی ۲۳ سال آن را هدایت کرده. چراکه این آخرین انقلابی است که به وسیله وحی الهی هدایت می‌شود. پس از آن تمام انقلاب‌ها به وسیله احاطه

قانون اساسی ما قابل تفکیک به دو بخش است. نیمه اول کاملاً اسلامی و منطبق بر قرآن و سنت است. اصل دوم که بر تارک تمام قوانین اسلامی دنیا می‌درخشد، در همین بخش است. اما نیمه‌ی دیگر -ازجایی که به تفکیک قوا پرداخته می‌شود- کاملاً ساخته‌ی عقل‌های بشری و فلاسفه غربی است. اصول نیمه‌ی دوم تمامی اصول بخش اول را منهدم کرده و بلااجرا گذاشته است. اما بدتر از نفس مشکل تفکیک قوا، آن است که ما حتی به الگوی تفکیک قوایی که در فرانسه و طی تغییرات متعدد قانون اساسی پس از انقلاب ۱۷۸۹ شکل گرفته، عمل نکردیم. در این الگو، مجلس از بهترین متخصصان در حوزه‌های مختلف مثل اقتصاد، صنعت، بهداشت و درمان ... تشکیل می‌شود. اما ما گفتیم که شرایط انتخاب کنندگان و شئون‌دگان را قانون تعیین می‌کند، یعنی خود انتخاب شوندگان! کاری را که مجلس خبرگان قانون اساسی باید انجام می‌داد به مجلس اول واگذار شد و شرط مجلس اول هم داشتن سواد خواندن و نوشتن بود که در دوره‌های بعد به فوق دیپلم تغییر یافت.

در انقلاب اسلامی، مجلسیان به واسطه‌ی رهبری -که در جای پیامبر اکرم (ص) نشسته است- انتخاب می‌شوند و قرآن، پیامبر (ص) را مکلف می‌کند: «و شاورهم فی الامر». حال اگر پیامبر (ص) تشریف بیاورند، با چه کسانی مشورت می‌کنند؟ [شان مجلس، شأن چنین مشورتی است]. در کتاب حکومت اسلامی به این مطلب اشاره کردم و امام (ره) هم صحنه گذاشتند که حکومت اسلامی حکومت خدمات عمومی است. حال برنامه‌های خدمات عمومی را چه کسی غیر از مجلس برنامه‌ریزی می‌کند؟ [برای چنین جمعی، شرط تخصص لازم است].

امام (ره) در چندین سخنرانی در بهار سال ۱۳۵۸ می‌فرمایند برای تدوین قانون اساسی به سراغ کسانی بروید که اسلام‌شناس یا فقیه باشند. ایشان نگفتند من قانون اساسی را می‌نویسم، بلکه به دنبال جمع کردن تمام تفکرات و تمام دانش‌ها بودند.

اما آن کسانی که پیش‌نویس قانون اساسی را نوشتند (دکتر حسن حبیبی و ...) بزرگترین خطا را مرتکب شدند. این مجلس، (مجلس خبرگان قانون اساسی) در فاصله‌ی کوتاه زمانی سه ماهه‌ای که برای تصویب داشتند، به شدت زحمت کشید تا آثار غربی و لیبرالیستی و مارکسیستی این پیش‌نویس را حذف کنند.

در انقلاب‌ها و کشورهای دیگر حقوق‌دانانی که بدانند حقوق اساسی چیست و با نوشتن و تدوین قانون اساسی آشنا باشند، با تجدیدنظر مرتب، بر اساس تجربه‌ای که در حکومت خود و کشورهای دیگر به دست می‌آورند، دست به اصلاح می‌زنند. اما ما نمی‌توانستیم چنین کاری بکنیم. ما باید به تعداد کافی -و حتی یک نفر- متفقه فی‌الدین پیدا می‌کردیم که بر چگونگی ولایت‌هایی که در عصر نبوی شئون عمومی را اجرا می‌کرده، احاطه داشته و بتوانند برای این ولایت، نهادهایی ترتیب دهند.

بنابراین، راهکار، دعوت از برجسته‌ترین حقوق‌دانان کشور و جهان اسلام است. لازم نیست قانون اساسی عوض شود بلکه باید ارکان سه‌گانه‌ی نظام اسلامی^۱ -به استناد بخش اول قانون اساسی و به استناد بندهای الف، ب و ج اصل دوم قانون اساسی- ساخته شوند و بقیه‌ی قانون اساسی بر اساس آن تغییر یابد. مثلاً باید تشخیص داد چه نهادهایی برای پایه‌ی سوم یعنی نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، باید ساخته شود؟

چه کسانی باید این ولایت را اعمال کنند؟

به نظر من مطالعه و بررسی ولایت‌هایی که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بر اساس آیات قرآن تدوین کرده‌اند، برای فهم دولت وحیانی نبوی کافی است. باید دید قانون اساسی با کدام یک همخوان است و بر آن اساس، شرایط نمایندگان مجلس، شرایط وزرا و ریاست جمهوری تغییر یابد. مثلاً رئیس جمهور را باید مجلس -با امکان فهم و ارزیابی تخصص او- انتخاب کند یا مردم؟

در ماجرای واگذاری فرماندهی کل قوا به ولی فقیه یا رئیس جمهور، شهید بهشتی به من گفت شما بیاید در مجلس (خبرگان قانون اساسی) صحبت کنید. من آن‌جا گفتم انقلاب در ۲۲ بهمن پیروز نشد. گفتم اگر مجلس شورای اسلامی را در انتخابات بگیریم، نمی‌توانیم حکومت اسلامی برقرار کنیم چراکه اگر ما مجلس را داشته باشیم و فرماندهی کل قوا، ارتش و ژاندارمری و سازمان امنیت دست شاه باشد، مجلس را منحل می‌کند. هدف انقلاب تسلط بر قوه‌ی مقننه نیست؛ تسلط بر قوه مجریه است. اگر الان فرماندهی کل قوا را به ولی فقیه نسپارید و ایشان فرماندهی قوه مجریه نباشد این انقلاب پیروز شده نیست. شما ببینید چگونه انگلیس‌ها سلطنت قاجاریه را منقرض و سلطنت رضاخان را برقرار کردند. در مرحله اول یک کودتای مختصری کردند. این‌جا از شاه هم می‌توسیدند اما شاه فرماندهی کل قوا را که در دست خودش بود به رضاخان داد و رضاخان فرمانده کل قوا شد. وقتی او فرماندهی کل قوا را گرفت، در مرحله‌ی بعد سلطنت را گرفت. اگر مجلس خبرگان قانون اساسی به انتقال فرماندهی کل قوا به ولی امر مسلمین رأی دهد، انقلاب امروز؛ و نه ۲۲ بهمن پیروز می‌شود.

من خدا را شکر می‌کنم که انقلاب بعد از همه این مخاطرات و توطئه‌ها به همین جا رسیده است. این چیز کمی نیست. من در سال‌های گذشته جرأت نمی‌کردم بگویم ما به هدف نهایی نرسیده‌ایم. اما دیدم آقا در جایی پس از تعریف از پیروزی‌ها و موفقیت‌ها فرمودند: «البته ما تا حکومت اسلامی فاصله‌ی درازی داریم»

اگر این اتفاق در مورد قانون اساسی به ثمر برسد، یک‌ایک را می‌تواند تغییر دهد. اگر مجلس اصلاح شود و همه متخصص باشند، چه مانعی دارد مجلسی که الان به هیئت دولت رأی می‌دهد، بتواند رئیس‌جمهور را خودش انتخاب کند؟ اگر بعد از سه ماه دیدند خراب درآمد یا یکی بهتر از او بود آن رئیس‌جمهور اگر با تقوا باشد می‌گوید: آقا! ایشان بیایند به جای من. مگر مراجع ما که اسلام را نگه داشتند، چه می‌کردند؟ شما تاریخ روحانیون را ملاحظه کنید. از روحانیان بزرگی درخواست رساله می‌شد، می‌گفتند: نه، فلان آقا هست. این‌طور مردان بزرگی بودند. چه طور می‌شود در بین دانشگاهیان افرادی این‌گونه پیدا نشوند؟

اگر می‌خواهیم در بیست سال آینده دولت اول منطقه باشیم، باید مجلس خودمان را اصلاح و از متخصصان و دانشمندان برای اداره‌ی دولت استفاده کنیم. اگر وزرا را مجلس انتخاب می‌کند، رئیس‌جمهور را هم همان مجلس انتخاب کند. در این صورت است که آن‌ها زینده‌ی مقام معظم رهبری هستند؛ مکمل مجلس خبرگان رهبری و فقهای عظیم‌الشان هستند و واقعا آن وقت است که آرمان، -نه آرمان‌های- انقلاب محقق خواهد شد. انقلاب اسلامی، تنها یک آرمان دارد و آن استقرار دولت وحیانی نبوی است. اگر این آرمان در ایران مستقر شود، در تمام کشورهای اسلامی منتشر شده و تشکیل یک

دو نگاه

قانون اساسی ما قابل تفکیک به دو بخش است. نیمه اول کاملاً اسلامی و منطبق بر قرآن و سنت است. اصل دوم که بر تارک تمام قوانین اسلامی دنیا می‌درخشد، در همین بخش است. اما نیمه‌ی دیگر -ازجایی که به تفکیک قوا

پرداخته می‌شود- کاملاً ساخته‌ی عقل‌های بشری و فلاسفه غربی است.

اصول نیمه‌ی دوم تمامی اصول بخش اول را منهدم کرده و بلااجرا گذاشته است. اما بدتر از نفس مشکل تفکیک قوا، آن است که ما حتی به الگوی تفکیک قوایی که در فرانسه شکل

پذیرفته، عمل نکردیم. در این الگو، مجلس از بهترین متخصصان در حوزه‌های مختلف مثل اقتصاد، صنعت، بهداشت و درمان و ... تشکیل می‌شود. اما ما گفتیم که شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان را قانون تعیین می‌کند

ایالات متحده‌ی اسلامی می‌دهد.

می‌خواهم بگویم تمام کارهای ما می‌تواند مایه‌ی آبرومندی دین اسلام باشد، مگر آن نهادهایی که به شکل وحیانی نبوی و مطابق این آموزه‌ها درست نشده‌اند. این‌ها باعث کسر اعتبار اسلام می‌شود.

بنابراین به نظر شما باید در قانون اساسی اصلاح و بازنگری اتفاق بیفتد و علت آن هم تقابل دموکراسی و ولایت در قانون اساسی است. به عبارت دیگر در بخش‌هایی از قانون اساسی کپی‌برداری صورت گرفته و به دلیل باقی ماندن مفهوم دموکراسی، ولایت فقیه کاملاً در آن حاکم نیست.

ما حکومتی مردمی‌تر از آنچه در غرب دموکراسی می‌خوانند، داریم. حکومت ما بسیار مردمی است. من متأسفم که نظام ما مدافع ندارد. البته با این معایبی که در نظام ما است و علت این‌که نمی‌توانیم خوب دفاع کنیم، همان بخش دوم قانون اساسی است. با این حال دشمنان ما (همین آمریکا) در گذشته هر تهمت و افتزایی به ما بسته‌اند، اما به واقعیتی که عرض کردم، اشاره نمی‌کنند. دشمن در این سی سال یک بار هم نگفته سطح علمی این مجلس پایین است یا نگفته این چه قانون انتخاباتی است که این‌ها دارند. چون می‌دانند به محض این‌که چنین سخنانی مطرح شود، تمام ملت بسیج می‌شوند و این وضع قانون‌گذاری را اصلاح و اسلامی می‌کنند.

نکته‌ی مهم دیگر مشارکت دادن مردان و زنان ایرانی در امور یعنی امامت همگانی است. مردان و زنان مومن اولیای یکدیگرند. «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض». این ولایت باید پیاده شود، این ولایت به رای دادن نیست.

این آموزه‌های وحیانی نبوی چگونه باید در ساخت دولت وارد شوند، و چگونه می‌توانند موجب تحقق این دولت شوند؟

البته توضیح این مطلب مفصل است؛ اما به‌طور خلاصه باید دید چگونه می‌توان این آموزه‌ها را دریافت کرد و خصوصیات این دولت را فهمید. نقطه‌ی آغاز ما این است که مردم بفهمند موضوع درس پروردگار چیست. افراد باید ۲۳ سال درس پروردگار و محتوای قرآن را یاد بگیرند تا در دین متفقه و متخصص شوند؛ «لینفقها فی الدین». دین هم منظومه‌ی هستی، انسان و زندگی، و سنن الهی حاکم بر آن و جاری در آن است. به تعبیر دیگری - که زیرمجموعه‌ی همین تعریف قرار می‌گیرد - دین عبارتست از نوع زندگی. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر خود می‌فرماید: این نوع تفقه، غیر از تفقه مصطلح در حوزه‌های علمیه است. این شامل است و آن مشمول.

این درس‌ها باید به‌صورت چند کتاب تدوین شود و در مدارس و دانشگاه‌ها در حوزه‌های علمیه در سطح دانشجویان، جوانان و فرهنگیان در دسترس قرار گیرد. به این صورت یک انقلاب فرهنگی رخ خواهد داد که اصلاً از عصر ائمه (ع) تا به حال چنین آموزشی داده نشده‌است. کسی که متفقه فی الدین شد، ایمانش کامل می‌شود، در زندگی، خانواده و امور اجتماعی‌اش اثر می‌گذارد و دولت وحیانی نبوی را هم کامل می‌شناسد. او انقلاب‌شناسی می‌شود که هیچ نظریه‌پرداز و جامعه‌شناس سیاسی غرب به اندازه‌ی او قدرت سیاست و انقلاب‌شناسی و نقد انقلاب‌ها و نظریه‌ها را ندارد. اصلاً یکی از مجلدات کتابی که من تهیه کردم همین است: «درس پروردگار درباره‌ی دولت وحیانی نبوی و انقلاب».

دو گونه انقلاب وجود دارد: دسته‌ی اول انقلاب‌های آزادی‌بخش است، مانند همان انقلابی که در ۲۲ بهمن هم انجام شد. جامعه‌شناسی مرسوم این گونه از انقلاب‌ها را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد و غربی‌ها در این نوع انقلاب متخصص‌اند. اما نوع دوم عبارتست از انقلاب اسلامی که طی آن علاوه‌بر آزادی و حکومت مردمی، یک نوع دولت و سازمان‌دهی اجتماعی تحقق پیدا می‌کند که در انقلاب‌های نوع اول یافت نمی‌شود و بشر نمی‌تواند به آن برسد؛ یعنی حکومتی که در عصر نبوت و در عصر امیرالمؤمنین (ع) در بخشی از کشورهای اسلامی استقرار یافته و ما باید آن را تکرار کنیم. دانش مربوط به این نوع برتر انقلاب فقط در آموزه وحیانی یعنی محتوای قرآن یافت می‌شود. این گونه از انقلاب در آموزه‌های وحیانی وجود دارد.

اگر خود این انقلاب فرهنگی محقق نشود، آیا اصلاح قانون اساسی هم ذیل آن رخ می‌دهد؟

اگر آن گونه انقلاب فرهنگی‌ای رخ دهد، می‌تواند با یک انقلاب سیاسی و خواست مردم همراه شود. این فرایند، یک فرایند و فعالیت تبلیغاتی برای همگانی‌شدن نیست؛ یک فرایند از سطوح بالاست. مانند همین فرمان نواندیشی دینی. مردم به آموزه‌های وحیانی درباره انقلاب و دولت وحیانی نبوی ایمان پیدا کرده و آن را به وضوح درمی‌یابند و درک می‌کنند که اصلاً با حکومت‌هایی که در اروپا و آمریکا و... هست، قابل مقایسه نیست. خیلی برتر از آن‌ها است. یعنی تمام متخصصان و دانشمندان به‌علاوه‌ی فقها حضور دارند. البته خود فقها هم از فقه رساله‌ای و تخصصی - که باید باشد و اسلام را در طول زمان حفظ کرده‌است، به سطح متفقهان دین در عصر نبوت و به شیعیان علی بن ابی‌طالب (ع)، ارتقاء پیدا خواهند کرد. این همان تفقه فی الدین است که علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: آن تفقه، فوق این فقهی است که ما در حوزه‌ها داریم.

پی‌نوشت

۱- اصل دوم قانون اساسی:

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه‌ی ایمان به:

- ۱) خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر او
- ۲) وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین
- ۳) معاد و نقش‌سازنده‌ی آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا
- ۴) عدل خدا در خلقت و تشریع
- ۵) امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام
- ۶) کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین،

ب- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیش‌برد آن‌ها،

ج- نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کنشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

